

اروپایی شدن و تغییر گفتمان امنیتی در ترکیه (مطالعه موردی: عادی سازی روابط ترکیه و ارمنستان)

حسین مفیدی احمدی*

دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی،
واحد علوم و تحقیقات تهران

مهدی ذاکریان

استادیار روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی،
واحد علوم و تحقیقات تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۰۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۰/۳۰)

چکیده

این نوشتار در پی بررسی تغییر گفتمان امنیتی در ترکیه در فرایند پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا است. به نظر می رسد که اروپایی شدن ترکیه از مهم ترین عوامل تغییر گفتمان امنیتی در ترکیه بوده است. در ترکیه زبان سیاسی و امنیتی رایج تغییر یافته است و در این کشور شاهد بروز قراردادهای اجتماعی و سیاسی جدیدی هستیم که به نوعی فرآیند عادی سازی را به دنبال داشته است. فرایند امنیتی زدایی ترکیه همراه عوامل دیگر، بیشتر نتیجه فرایند پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا و رویدادهای هم زمانی، چون تحول در چشم انداز سیاسی و انطباق با هنجارهای اتحادیه اروپا بوده است. در واقع درون این فرآیند امنیتی زدایی بوده است که مسائل به صورت رسمی امنیتی شده و به عنوان مسائل عادی نگریسته شده اند. برای آزمون این فرضیه، نویسندگان با بهره گیری از ادبیات اروپایی شدن تلاش می کنند تا ضمن مقایسه گفتمان امنیتی ترکیه پیش و بعد از آغاز هزاره جدید، عادی سازی «مسئله ارمنی» و روابط ترکیه با ارمنستان را در چارچوب این تغییر گفتمانی مورد ارزیابی قرار دهند.

کلیدواژه‌ها

اتحادیه اروپا، اروپایی شدن، امنیتی زدایی، امنیتی سازی، حزب عدالت و توسعه، روابط ترکیه-ارمنستان، ترکیه.

* E-mail: selnoc@gmail.com

مقدمه

از زمان استقرار جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ مباحث مربوط به سیاست خارجی و امنیتی این کشور مورد توجه تحلیل گران بوده است. با پایان جنگ سرد و تحولات نظام بین الملل از یک سو و روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه شاهد تحولاتی در سیاست خارجی و امنیتی ترکیه بوده ایم که «چرایی» و «چگونگی» این تحولات را به یکی از بحث های جذاب و در همان حال، دارای اهمیت به ویژه برای تصمیم سازان و تحلیل گران سیاست خارجی، روابط بین الملل و مطالعات امنیتی تبدیل کرد. تحلیل گران در گیر در سیاست خارجی و امنیتی ترکیه، با استفاده از رویکردهای نظری این تحولات را بررسی کرده اند. تفاوت رویکردهای مختلف نیز تا حد زیادی به دخالت دادن و یا صرف نظر کردن از عوامل معنایی و ذهنی که در تعاملات بین المللی چارچوبی «بیناذهنی» می یابند، باز می گردد. ساختارهای بیناذهنی نیز هرگاه اهمیت یافته اند، مفهوم هویت و تغییرات هویتی برجسته شده است. خلاصه آنکه، بخشی از تحلیل گران بر عوامل مادی و محاسبات خرد گرایانه تصمیم سازان ترکیه متمرکز شده اند و بخشی دیگر به تحولات هویتی و گفتمانی متأثر از عوامل داخلی و خارجی در این کشور اهمیت داده اند.

یکی دیگر از حوزه هایی که به یکی از کانون های مناظره بدل شده است تأثیر فرایند پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا - به عنوان یک نهاد مهم در عرصه بین المللی - بر تحول سیاست خارجی و امنیتی این کشور است. مناظره ای که از ادبیاتی در حال گسترش و ارتقا یعنی «اروپایی شدن» بهره می گیرند.

در این نوشتار در قالب ادبیات نظری «اروپایی شدن» که در پژوهش های کشور تا حد زیادی مورد بی توجهی قرار گرفته است، به تأثیر اتحادیه اروپا بر تحولات سیاست خارجی و امنیتی ترکیه پرداخته می شود. تحولی که به ویژه در یک دهه اخیر به بازتعریف نقش این کشور به عنوان یک بازیگر مهم در عرصه منطقه ای و بین المللی و برجسته تر شدن ابزارهای قدرت نرم در سیاست خارجی این کشور منجر شده است. در این چارچوب در بخش نظری نوشتار، مفهوم «اروپایی شدن» و «امنیتی سازی و امنیتی زدایی» مورد واکاوی قرار می گیرد و سپس با مقایسه سیاست و گفتمان امنیتی این کشور قبل و بعد از هزاره جدید و روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، به تأثیر اتحادیه اروپا - به عنوان یک نهاد امنیتی زدای مهم - بر گفتمان امنیتی این کشور خواهیم پرداخت. در پایان نیز حرکت ترکیه در مسیر عادی سازی روابط با ارمنستان به عنوان یک نمونه از تأثیر اتحادیه اروپا بر گفتمان امنیتی این کشور مورد توجه قرار می گیرد.

اروپایی شدن^۱

تعریف اولیه و حداقلی از اروپایی شدن ممکن است تغییرات سیاسی داخلی ایجاد شده از راه پیوستن به اتحادیه اروپا باشد (Eryilmaz, 2007, p.8). از زاویه ای دیگر، روند اروپایی شدن به معنای اصلاح ساختارهای داخلی، نهادها و سیاست‌هایی است که باهدف مواجهه با الزامات منطق سیستماتیک، پویایی‌های سیاسی و سازوکارهای اداری ادغام اروپایی است. اروپایی شدن بیشتر به عنوان یک تعامل مستمر میان سطوح ملی و اروپایی و به عنوان یکی شدن پایین به بالا و بالا به پایین دیدگاه‌ها دیده می‌شود (Moga, 2010, p.5). به عبارت دیگر اروپایی شدن ساخت، اشاعه و نهادینه کردن قواعد رسمی و غیررسمی، رویه‌ها، پارادایم‌های سیاسی، روش‌های انجام کار و هنجارها و باورهای مشترکی را دربرمی‌گیرد که برای اولین بار در فرایند سیاسی اتحادیه اروپا تعریف و تثبیت شده است و سپس در منطق گفتمان، ساختارهای سیاسی و سیاست‌های عمومی داخلی (ملی و زیرملی) گنجانده شده می‌شود (Radaelli, 2003, p.30). از زاویه ای دیگر، اتحادیه اروپا به عنوان یک بازیگر فوق ملی به دنبال پذیرش هنجارهای خویش و تفسیر خویش از این هنجارها و گنجاندن آن در سیستم قانونی- اجرایی داخلی کشورهای نامزد عضویت است. در این چارچوب اروپایی سازی بیشتر برای آزمودن درجه انطباق با هنجارهای اتحادیه مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع اروپایی سازی به دنبال تشخیص تأثیرات متفاوت سیاست‌های اروپایی بر سیاست‌ها، نهادها و عوامل داخل کشورهای دیگر است.

اروپایی شدن کشورهای اروپایی از دو منظر نظری متفاوت مورد واکاوی قرار گرفته است. رهیافت و منظر اول رهیافت خردگرا- نهادگرا است که در آن سازگاری با هنجارهای اتحادیه اروپا محصول محاسبه هزینه - فایده دولت‌ها در چارچوب منطق نتیجه‌ها است. به باور کسانی که این رهیافت را قبول دارند، اندازه و اعتبار مشوق‌های اتحادیه اروپا، هزینه‌های سیاسی داخلی انطباق با اتحادیه و یا موقعیت بازیگران دارای حق و تو، منطبق بودن یا نبودن را شکل می‌دهد. سازوکار شرط‌گذاری^۲ به عنوان یک راهبرد جایگزین که در آن مشوق‌های سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی را مشروط به اعمال هنجارهای اتحادیه می‌کند به عنوان مؤثرترین راه پایبندی به آن هنجارها تعریف می‌شود (Ademmer, 2010, pp.7-8). شرط‌گذاری مهم‌ترین نیروی محرکه اروپایی شدن، به ویژه در مورد کشورهای نامزد عضویت بعد از سال ۲۰۰۴ بوده است. شرط‌گذاری عضویت که می‌توان آن را در «موازن کپنهاگ»^۳ دید، در حال حاضر مبنای پذیرش کشورهای نامزد عضویت مانند ترکیه هست.

1. Europeanization
2. Conditionality
3. Copenhagen Criteria

رهیافت دوم در مورد اروپایی شدن نیز رهیافت اجتماعی-سازه‌انگارانه است که برخلاف رهیافت اول بر منطق شایستگی برای شکل‌گیری سازگاری با هنجارهای اروپایی استوار است. در این رهیافت این محاسبه هزینه-فایده نیست که مسئله است بلکه شناسایی بازیگران داخلی با استفاده از هنجارهای اروپایی، جذابیت‌های هنجاری اتحادیه برای کشورها و مواضع کارگزاران هنجار نسبت به فرایندهای اصلاح است که مطرح است. در این چارچوب انطباق با هنجارهای اروپایی زمانی احتمال وقوع بیشتری می‌یابد که جامعه‌پذیری که به معنای درونی‌شدن هنجارها به وسیله دولت و عموم مردم است، رخ دهد (Ademmer, 2010, pp. 7-8). سازوکار دیگر این رهیافت، اقتناع به معنای مداخلات گفتمانی غیرزورگویانه‌ای است که ممکن است با ارتقای فهم‌های مشترک، تغییرات هنجاری را فراهم آورد. به این معنا که کشورهای اروپایی خارج از فشارهای انطباقی اتحادیه نیز از اتحادیه اروپا آموخته و هنجارهای اتحادیه را درونی می‌کنند. این رهیافت که رویکردی پایین به بالا دارد (به جای رویکرد بالا - پایین فشار انطباقی) به استفاده بازیگران داخلی از اروپا از راه‌های مختلف تأکید می‌کند. این رهیافت بر راهبرد لابی‌ها و شبکه‌های سیاسی از راهی که در آن دولت و جامعه مدنی فرایند تصمیم‌سازی را متأثر می‌کنند متمرکز می‌شود (Radaelli, 2003, pp. 50-52).

برخی پژوهشگران نیز نگاهی هویتی به اروپایی‌شدن کشورهای اروپایی داشته‌اند. برای نمونه، این باور وجود دارد که فرایند پیوستن به اتحادیه اروپا به تغییر در بسیاری از ابعاد سیاست خارجی کشورهای اروپایی منجر شده است. اول آنکه روند پیوستن به یک اتحادیه بزرگتر، این کشورها را با بسیاری مسائل جدید یا مسائل جاری گسترده‌تر از قبل مواجه می‌کند. اولین تغییر مورد انتظار در سیاست خارجی اعلامی باید درون‌گذاری (یا فرایند درون‌گذاری) در یک گروه «ها» جدید و در نتیجه تحولی هویتی باشد. یک کشور عضو جدید، امنیت خود را در چارچوب عضویت در اتحادیه تعریف می‌کند. اروپایی‌شدن سیاست خارجی

اتحادیه اروپا ساختاری مبتنی بر استانداردها، هنجارها و ارزش‌ها برای تغییر فرایند پیوستن کشورها فراهم آورده است. سازگاری با این هنجارها به وسیله دولت‌های کاندیدای عضویت، نیازمند سازگاری در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، قانونی و اجرایی است. آنچه معمولاً «موازن کپنهاگ» شناخته می‌شود، در سال ۱۹۹۳ فرمول‌بندی شده است. در قالب این موازن در حوزه سیاست (ثبات نهادهای تضمین‌کننده مردم‌سالاری) حاکمیت قانون، حقوق بشر و احترام و حمایت از اقلیت‌ها، در حوزه اقتصاد، «وجود یک اقتصاد بازار کارکردی» و «توانایی همراهی با فشارهای رقابتی و نیروهای بازار درون اتحادیه» و در حوزه قانونی و اجرایی، «ظرفیت اعمال تعهدات عضویت» و «ظرفیت انطباق با مجموعه مقررات حقوقی داخلی اروپا» مهم‌ترین شاخصه‌های سازگاری برشمرده شده‌اند. درحالی که سازگاری با موازن در حوزه سیاسی، پیش‌شرط گشودن گفت‌وگوها است، سازگاری با سایر حوزه‌ها نیز پیش‌شرط عضویت کامل در اتحادیه اروپا است (Fişne, 2014, pp. 2-5).

بی شک یک بازتعریف در هویت و منافع این کشورها را به همراه خواهد داشت (Terzi, 2008, pp.24-25).

امنیتی سازی و امنیتی زدایی

امنیتی شدن به فرایندی گفته می شود که منجر به قراردادن برخی موضوعات در چارچوب امنیت می شود، درحالی که پیشتر در این حوزه قرار نداشته است. امنیتی سازی در تمام حوزه های نظامی و غیرنظامی ممکن می شود و در تمام ابعاد امنیت هم یکسان عمل می کند. در چارچوب مفهوم امنیتی سازی، دو شرط وجود دارد که می تواند موضوعی را امنیتی سازد و یا از آن امنیتی زدایی کند که این دو موضوع عبارتند از گفتمان امنیتی ساز و شکستن قوانین و رویه های موجود گفتمان امنیتی ساز که خود شامل کنش گران امنیت ساز و کنش گران کارآمد می شود. کنش گران امنیتی ساز فرد یا گروهی هستند که موضوعات را با اظهار این مسئله که چیزی از نظر وجودی در معرض تهدید است امنیتی می سازند (محسنی و صالحی، ۱۳۹۰، صص. ۶۱۶-۶۱۵).

درواقع امنیتی سازی یک تعبیر اجتماعی از امنیت ارائه می دهد. در نظریه امنیتی سازی، بر تهدیدهایی که به وسیله کار گزاران برساخته شده و درک شده، تمرکز می شود. تهدیدهایی در این چارچوب بیناذهنی درک می شود (Buzan et al, 1998, pp. 29-39). بدین ترتیب تعریف و ملاک دقیق امنیتی شدن موضوع ها این است که در افکار عمومی به صورت چنان تهدید برجسته وجودی جلوه کند که اثرهای سیاسی و فوری داشته باشد (سمتی و رهنورد، ۱۳۸۸، ص. ۹۶). مفهوم مقابل امنیتی سازی، امنیتی زدایی است. امنیتی زدایی به معنای گسترش مرزهای سیاست عادی است. این مفهوم فرایندی است که مسائل را از دستور کار امنیت خارج می کند و دوباره به گفتمان حوزه سیاست عمومی و مناظره سیاسی «عادی» باز می گرداند (Williams, 2003, p. 523). درواقع امنیتی زدایی زمانی اتفاق می افتد که کنش کلامی امنیتی کردن دیگر استفاده نشود و یا محدود شود (Waever, 1995, p. 60) و یا زمانی اتفاق می افتد که درک از تهدید رفع شود (چه با ناپدید شدن خود تهدید و یا با ساخت شکنی مفاهیم تهدید) (Waever, 1995, p. 59).

اروپایی شدن و تغییر گفتمان امنیتی در ترکیه

فرایند پیوستن به اتحادیه اروپا از مهم ترین عوامل بروز تحولات سیاسی، امنیتی و هویتی داخلی و سیاست خارجی ترکیه به ویژه در یک دهه اخیر بوده است. درواقع اتحادیه اروپا همواره به عنوان یک بازیگر امنیتی زدای مهم به ویژه برای کشورهای عضو و کشورهای کاندیدای عضویت شناخته شده است. با نگاهی به تحولات مربوط به گفتمان امنیتی ترکیه به ویژه در یک

دهه اخیر نقش و جایگاه اتحادیه اروپا به عنوان یکی از عوامل مهم امنیتی‌زدایی از برخی موضوع‌های داخلی و خارجی ترکیه که تا پیش از این در حوزه مسائل امنیتی شده قرار داشتند برجسته می‌شود. موضوع‌هایی چون مسئله اکراد، اسلام و مناسبات با کشورهای همسایه. مسئله‌ای که هم با تغییرات هویتی و هم تغییر در درک از تهدید همراه بوده است.

به باور بوزان نوع مواجهه کشورها با امنیت جهانی شده متفاوت است. کشورهایایی که در تلاش برای بازکردن ارتباط با نظام بین‌الملل هستند، احتمال بیشتری در به کارگیری برنامه‌های امنیتی کم‌رنگ‌تر دارند. زیرا بسیاری از انواع تعامل را از منظر امنیتی نمی‌نگرند. انتظار می‌رود که این کشورها در مقابل حملات مقابله کنند؛ ولی همواره در تلاش برای نمایاندن خود به عنوان یک کشور شفاف و غیرتهدیدکننده‌اند. حال آنکه کشورهای بسته، بیشتر انواع تعامل را تهدید می‌انگارند (Buzan, 1995, pp.203-204). در واقع به عنوان بخشی از فرایند پیوستن به اتحادیه اروپا بوده است که چالش‌های مربوط به امنیت جهانی شده در ترکیه احساس شده است. البته فرایند پیوستن به ناتو بر فرایندهای سیاسی ترکیه تأثیر نهاده است ولی این تأثیرات حداقلی بوده است. زیرا در شرایط جنگ سرد به جهت حفظ همبستگی در مقابله با تهدیدهای اتحاد شوروی، کمترین دخالت در امور داخلی کشورها صورت می‌گرفت (Bilgin, 2005, p.180).

البته بدیهی است که امنیتی‌زدایی تنها در قلمرو بخش نظامی نیست. امنیت همچنین به وسیله روندهای گفتمانی نخبگان، رسانه‌ها و دانشگاه‌ها تولید می‌شود (Williams, 2003, pp. 528-524). بنابراین با توجه به وجود امنیتی‌سازان متعدد درون جامعه ترکیه، این مخاطبان کنش کلامی امنیت هستند که در مورد امنیتی‌سازی موفق تصمیم می‌گیرند نه امنیت‌سازان. اعطای موقعیت نامزدی اتحادیه به این کشور خود گواه تحول گفتمان امنیتی این کشور است.

گفتمان امنیتی ترکیه تا آغاز هزاره سوم

فروپاشی امپراتوری عثمانی میراث پر مسئله‌ای را پیش روی جمهوری نوین ترکیه قرار داد اختلافات مرزی گسترده با سوریه، عراق، قبرس، یونان و ارمنستان در طول چند دهه، روابط پرتنش را میان ترکیه و این کشورها ایجاد کرد. چندین کودتای نظامی و حاکمیت نظامیان، جنبش قومی مسلحانه حزب کارگران کرد همراه با سقوط پی در پی دولت‌های ائتلافی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، سبب شده بود تا ترکیه گرفتار محیط ناامن داخلی و خارجی پیچیده‌ای باشد. با توجه به پایگاه‌ها و حمایت‌های خارجی جنبش مسلحانه قومی کرد، سیاست‌مداران ترکیه به این نتیجه رسیدند که ارتباطی بین ناامنی‌های داخلی ناشی از افراط‌گرایی قومی، مذهبی و ایدئولوژیکی (کمونیستی) و تنش در روابط خارجی منطقه‌ای این کشور وجود دارد (بنی هاشمی، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۲).

در این چارچوب گفتمان سنتی امنیت ملی ترکیه در واقع گفتمان نخبگان نظامی و غیر نظامی از زمان شکل گیری جمهوری بوده است. این گفتمان دو عنصر اساسی داشت: ۱. ترس از کنار گذاشته شدن و ترس از دست دادن سرزمین و ۲. فرض جبرگرایی ژئوپلیتیکی. ریشه عنصر اول را باید در دوران تضعیف امپراتوری عثمانی در قرن نوزدهم جست و جو کنیم که این امپراتوری مجبور بود هنجارهایی را برای مقابله با تهدیدهای امنیتی و یکپارچگی خود به کار گیرد. ظهور ملی گرایی در میان کشورهای مسیحی و بعد از آن مسلمانان عرب و مطالبات برآمده بعد از جنگ اول جهانی در ارتباط با خودگردانی ملی، تأثیری منفی بر روان بسیاری از ترک ها بر جای نهاد. این عنصر خود را در سیاست انزوای سال های اول جمهوری نشان داد. جالب است که هر دو پیمان سعدآباد (۱۹۷۳) و پیمان بالکان (۱۹۳۴) نیز در این دوره با هدف حفظ وضع موجود در مناطق اطراف ترکیه طراحی شده بود. در این دوره باوجود سیاست غربی سازی، روابط با غرب نیز محدود نگاه داشته می شد. بعد از جنگ جهانی دوم با ورود ترکیه به ناتو نه تنها شاهد جبهه بندی ترکیه در جهان غرب هستیم بلکه با فراهم شدن امنیت و شناسایی، کاهش ترس از «کنار گذارده شدن» و «ترس از دست دادن سرزمین» را شاهد بودیم (Bilgin, 2005, p.180). در این دوره ترکیه به شورای اروپا، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱ و سازمان امنیت و همکاری اروپا^۲ پیوست و تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا را نیز آغاز کرد (قنبرلو، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۸)

پایان جنگ سرد نه تنها به معنای ظهور موضوع هایی دورمانده از چنگال جنگ سرد (چون حقوق بشر، هویت و مردم سالاری) بود بلکه به معنای کنار گذاشته شدن پذیرش غیر انتقادی متحدان با تمامی کاستی های آنها به جهت حفظ یکپارچگی بلوک بود. در این دوره سیاست گزاران ترکیه مجبور به رویارویی با نیروهای امنیت جهانی شده ای شدند که تا پیش از آن متأثر از تهدیدهای راهبردی جنگ سرد بودند. در دوران پس از جنگ سرد که مصادف با پیکار ترکیه با پ.ک.ک^۳ و تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا بود، زیر متن ترس از کنار گذاشته شدن و ترس از دست دادن سرزمین دوباره به متن گفتمان امنیتی ترکیه تبدیل شد (Bilgin, 2005, p.184). نمونه بر این نگاه نخبگان سیاسی و امنیتی ترکیه، نگاه شن اوغلو به عنوان یکی از نخبگان نظامی ترکیه است که با عنوان موضوع آغازین کلاس های آکادمی نظامی خود به دانشجویان خود وعده می دهد که «در این کلاس شما در خواهید یافت که در مقایسه با هر کشور دیگری ترکیه بیشترین دشمن داخلی و خارجی را دارد. شما همچنین در

1. Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)
2. The Organization for Security and Co-operation in Europe (OSCE)
3. PKK

مورد هدف‌هایی که پشت ارزش‌هایی چون حقوق بشر و مردم‌سالاری و آنهایی که به دنبال تضعیف جمهوری هستند آگاه می‌شوید» (Jenkins, 2001, p. 90).

دومین عنصر مهم گفتمان سنتی امنیت ترکیه، مفروض جبرگرایی ژئوپلیتیکی بوده است. در این چارچوب موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه برای نشان دادن نیازهای امنیتی و منافع منحصر به فرد آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای نمونه این گفتمان را می‌توانیم در جملات چاکماک اوغلو که بعدها وزیر دفاع ملی ترکیه شد مشاهده کرد. به گفته او «ترکیه در مرکز منطقه‌ای واقع شده که پر از بی‌ثباتی و قطعیت نداشتن است. مناطقی چون خاورمیانه، قفقاز و بالکان که موازنه در آنها در حال تغییر است (تثبیت نشده است)».

این فرض افزون بر سیاست امنیتی ترکیه، فرایند سیاسی آن را نیز در کل شکل می‌داد. برای نمونه بولنت اجویت، نخست‌وزیر وقت در پاسخ به درخواست‌های دموکراتیک‌سازی، مطرح ساخت که «موقعیت خاص ژئوپلیتیکی ترکیه نیازمند نوع خاصی از مردم‌سالاری است». به صورت مشابهی یک عضو دیوان‌سالاری نظامی ترکیه نیز مطرح کرد که ژئوپلیتیک ترکیه اجازه مردم‌سالاری بیشتر را نمی‌دهد» (Bilgin, 2005, pp.185-186). در مواجهه با بسته‌ی اصلاحات قانون اساسی و اجرایی اتحادیه اروپا نیز برخی مقامات نظامی مطرح کردند که ترکیه با تهدیدهایی مواجه است که شبیه تهدیدهای سایر کشورهای اروپایی نیست و معیارهای اتحادیه باید منطبق با الزامات مربوط به منافع و واقعیت‌های هر جامعه باشد (Jenkins, 2001, p. 90).

در طول دهه ۱۹۹۰، سند سیاست امنیت ملی (به اصطلاح کتاب قرمز) برای در برگیری طیف گسترده تری از مسائل در دستور کار مسائل امنیتی، دو بار اصلاح شد. در سند آوریل ۱۹۹۷ اسلام واپس‌گرا و تجزیه‌طلبی کردی مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی ترکیه شناخته شدند. این تغییرات در امتداد تغییرات ایجاد شده در سال ۱۹۹۲ قرار می‌گرفت که در آن مقابله با تهدیدهای داخلی (جدایی‌طلبی و تروریسم) به اولویت امنیت ملی ترکیه تبدیل شد. در واقع اصلاحیه سال ۱۹۹۷ بیشتر معطوف به تقویت متن سال ۱۹۹۲ بود که به تهدیدهای داخلی اولویت می‌داد. دفتر رئیس ستاد که این اصلاحیه را به اطلاع عموم رساند اعلام کرد «مقابله با تهدیدهای داخلی علیه تمامیت ارضی و اصول جمهوری ترکیه جدی‌تر از تهدیدهای خارجی است». توجه به این مسئله مهم است که این گسترده کردن مسائل امنیتی در شرایط بعد از جنگ سرد روی داد که در آن چالش‌های امنیت جهانی شده به‌خوبی احساس می‌شد. برای نمونه در مورد پیکار با پ.ک.ک دولت باید در محیطی اقدام می‌کرد که مشروعیت کاربرد زور انحصاری دولت هم در داخل (از منظر شیوه مقابله با حرکت‌های تروریستی) و هم در خارج (از منظر استفاده از ابزارهای سیاسی و نه فقط نظامی برای حل مشکلات) مورد مناقشه قرار گرفته

بود. دوم آنکه لیبرال کردن اقتصاد ترکیه در دهه های ۸۰ و ۹۰ میلادی به این معنی بود که فعالیت ها و روابط بازیگران غیردولتی کمتر و کمتر در کنترل دولت قرار می گرفت و بیشتر توسط شبکه های فراملیتی که دولت بر آنها نفوذ کمی داشت صورت می گرفت. سوم اینکه انقلاب در فناوری اطلاعات و رسانه های در حال رشد به این معنا بود که نبرد با پ.ک.ک نه تنها در چارچوب های سنتی بلکه به صورت روزافزون از راه رسانه های بین المللی که دور از کنترل دولت بودند هدایت می شد (Bilgin, 2005, pp.187-188).

در چارچوب این دیدگاه بود که رفتار ترکیه بیشتر در قالب تفکر هابزی روابط بین الملل قابل ردیابی بود. در این قالب فکری، محیط بین الملل همراه با هرج و مرج و غیر قابل پیش بینی تصور می شود که در آن باید بر توان نظامی متکی بود. از نظر جغرافیایی، موقعیت منحصر به فرد ترکیه که در میانه اروپا، خاورمیانه و اوراسیا قرار دارد یکی از مهم ترین مناطق بحران خیز دنیا را شامل می شده است. این مسئله مهم ترین عامل شکل دهنده ملاحظات امنیتی این کشور بوده است. جای تعجب نیست که جدا از تهدیدهای داخلی، سند سیاست امنیت ملی این کشور، یونان و جنوب (ایران، سوریه و عراق) را مهم ترین تهدید خود معرفی می کرده است. نزدیکی این کشور به اتحاد شوروی و مناطق ناپایدار خاورمیانه بدان معنی بود که ترکیه در ارزیابی های امنیتی خود بر قابلیت های نظامی خود متکی باشد. اقدامات سخت ترکیه از جمله استفاده از نیروی نظامی در قبرس در سال ۱۹۷۴، تهاجم مکرر در تعقیب شبه نظامیان کرد در شمال عراق و تهدید نظامی سوریه در سال ۱۹۹۸ به دلیل پناه دادن به رهبر پ.ک.ک در این راستا قابل بررسی است (Moga, 2010, pp.9-11).

گفتمان امنیتی ترکیه بعد از اعطای موقعیت نامزدی اتحادیه و روی کار آمدن حزب عدالت و

توسعه

گرچه گسترده کردن موضوع های امنیت ملی با انتقادهایی در داخل ترکیه مواجه بود؛ ولی پذیرفته شدن ترکیه به عنوان کاندیدای عضویت در اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹ (که روند اطلاعات را سرعت بخشید) بود که آغاز یک مناظره عمومی گسترده در مورد امنیت ملی ترکیه را به دنبال آورد. این بحث میان طرفداران و شکاکان اتحادیه در گرفت و بر برخی مفاهیم امنیتی مرتبط با اصلاحات مورد نظر اتحادیه اروپا متمرکز شد. گرچه هر دوی این گروه ها بر حمایت از عضویت در اتحادیه اشتراک نظر داشتند ولی دیدگاهشان در حوزه امنیت ملی به سمت واگرایی پیش رفت. درحالی که هیچ کدام از این دو گروه به صورت آشکار مخالف عضویت در اتحادیه اروپا نبودند؛ شکاکان اتحادیه دیدگاه های خود را در عبارت «بله، اما...» ساختار بندی کردند و از «گفتار امنیتی» در هنگام ابراز نگرانی های خود استفاده کردند.

شکاکان اتحادیه از برتری های بالقوه عضویت در اتحادیه اروپا آگاه هستند؛ ولی از نظر آنها اصلاحات مورد نظر اتحادیه، امنیت ملی ترکیه را با مخاطره مواجه می کند. بنابراین هرگاه اتحادیه اروپا خواستار اصلاح سیاست های ترکیه شده است این نیروها آن را در یک چارچوب بین دولتی تفسیر کرده اند و در بهترین حالت آن را «مداخله در امور داخلی» و در بدترین حالت «تلاش برای جدا کردن بخش هایی از سرزمین ترکیه تفسیر کرده اند». آنها همچنین نگران هستند که اصلاحات مورد نظر اتحادیه از جمله اصلاحات مربوط به ترکیب و وظایف شورای امنیت ملی به صورت کامل انجام برسد؛ ولی سرانجام اتحادیه از پذیرش کامل ترکیه سرباز زند. به اعتقاد این گروه، در صورت سازگاری با اصلاحات مورد نظر اتحادیه، افزون بر اینکه انحصار دولت ترکیه در استفاده مشروع از خشونت فرسوده می شود در سال های آینده نیروهای مسلح حتی نمی توانند انگشت خود را کنند (Bilgin, 2005, pp.188-189).

از دیدی دیگر، اگر امنیتی سازی را به عنوان یک میدان مبارزه قدرت در نظر بگیریم که در آن بازیگران امنیتی ساز در تلاش برای به دست آوردن حمایت جامعه برای یک سیاست یا عمل خاص هستند، در مورد ترکیه این بازی قدرت، به وسیله نخبگان نظامی - دیوان سالار و نخبگان سیاسی انجام می شده است. روابط این دو گروه نیز بر بی اعتمادی استوار بوده است. در واقع از قرن نوزدهم به بعد، نخبگان نظامی - دیوان سالار معتقد بوده اند که به تنهایی مسئول حفظ نظم و نوسازی کشور خود هستند (Heper, 1992, p. 176). در این چارچوب این بی اعتمادی به بخشی از سنت و فرهنگ سیاسی ترکیه تبدیل شده است. در واقع این بی اعتمادی نخبگان نظامی - دیوان سالار (شامل سیستم آموزش عالی و دستگاه قضایی) از نخبگان سیاسی بوده است که آنها را به سوی امنیتی کردن مسائل خاص برای حفظ موقعیت قدرت خود هدایت کرده است. معرفی مسائل سیاسی به عنوان تهدیدهای وجودی، ظهور مناظره سالم عمومی را بسته است. این رویکرد گاهی افکار عمومی را با طرح مسئله در خطر بودن خصلت عرفی گرای دولت ترسانده و از راه اعتراض های خیابانی بسیج کرده است. همچنین این گفتمان ملی گرایانه که بحث آزاد درباره اقلیت ها و حقوق بشر را مانع می شود، زندگی روشنفکری ترکی را محدود کرده است (Aras and Karakaya, 2008, p.498).

بازیگران طرفدار اتحادیه اروپا در مقابل به مدت طولانی خود را به عنوان بازیگرانی معرفی کرده بودند که در پاسخ به دنیای جهانی شده بر ابعاد سیاسی و اقتصادی تأکید می کنند و ابعاد امنیتی را مورد بی توجهی قرار می دهند. یک گرایش مهم در این گروه این نگرش را تغییر داد. سرمدار این تغییر مسعود ایلماز بود که شکاکان اتحادیه را در زمین خودشان با چالش مواجه کرد. لازم به گفتن نیست که این تحول متأثر از دستگیری رهبر پ.ک.ک، پذیرش ترکیه به عنوان نامزد عضویت اتحادیه اروپا و بحران اقتصادی سال ۲۰۰۰ بود.

ایلماز در سخنرانی خود در کنگره حزب مام وطن در اوت ۲۰۰۱ ادعا می کند که پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا به جهت «سندروم امنیت ملی» ترکیه که مانع اصلاحات قانون اساسی و سایر اصلاحات مورد نظر اتحادیه اروپا است به تعویق افتاده است. به اعتقاد او مشکل اینجا است که نه تنها مفهوم امنیت در مقایسه با همتایان ترکیه در اتحادیه اروپا بسیار گسترده تر مورد استفاده قرار می گیرد؛ بلکه امنیت ملی ترکیه پشت درهای بسته تعریف می شود. به باور او بحث درباره مفهوم امنیت در میان افکار عمومی و نمایندگان آنها یا هیچ و یا بسیار محدود است. پاسخ شورای امنیت ملی به این اظهارات، عناصر گفتمان سنتی ترکیه را در برداشت. از منظر جبرگرایی ژئوپلیتیکی با استفاده از جمله‌هایی مانند «ترکیه مجبور به زندگی در منطقه‌ای است که در آن قبرس، قفقاز، خاورمیانه و شمال عراق قرار دارند و توازن منطقه‌ای به شکل کامل تثبیت نشده است» و نیز ترس از منزوی شدن و ترس از دست دادن سرزمین با جملاتی مانند «جمهوری ترکیه در سال‌های متمادی با تهدیدهایی علیه عرفی‌گرایی، مردم‌سالاری و اتحادش مواجه بوده است و به مدت پانزده سال با جدایی طلبانی که مورد حمایت برخی همسایگان ترکیه بوده در نبرد بوده است».

منتقدان دیدگاه ایلماز در واقع دو گروه بودند؛ گروهی که مفهوم امنیت ملی ترکیه را توسط موقعیت خارجی و داخلی آن از پیش تعیین شده می دانستند و گروه دوم که معتقد بودند، امنیت ملی تا به آن حد مهم و ظریف است که نباید خارج از شورای امنیت ملی مورد بحث قرار گیرد (Bilgin, 2005, pp.190-192). این گونه بود که در اواخر دهه ۱۹۹۰ و اوایل هزاره جدید، شاهد تغییر گام به گام گفتمان امنیتی ترکیه در پاسخ به چالش‌های امنیت جهانی بودیم که در آن نخبگان نظامی و غیرنظامی دیوان سالار را نیز وادار به تغییر گفتمان (و یا به حاشیه رانده شدن) کرد و بازیگران جدیدی را به کانون تحولات ترکیه تبدیل کرد. در واقع گرچه ترکیه به صورت طولانی درگیر مقابله با چالش‌های جهانی شدن بوده است ولی فرایند پیوستن، چالش‌هایی را که شامل انطباق با هنجارهای اجتماعی بین‌المللی بودند مطرح کرد که مفهوم «امنیت ملی ترکیه» را نیز متأثر کرد. هنجارهایی که به تضعیف دست‌های دولت در فرایند سیاسی و معرفی بازیگران جدیدی منجر شد که رهیافت‌های موجود در مورد مسائلی مختلفی که توسط برخی حساس شناخته می شدند (مانند کثرت‌گرایی فرهنگی، حقوق زبانی و روابط جنسیتی) را به چالش می کشانند.

در واقع فرایند پیوستن به مباحث و گفت و گو‌هایی در ترکیه دامن زده است که در ارتباط با مفاهیم امنیتی اصلاحات مورد نظر اتحادیه هستند. گرچه این گفت و گوها در سطح نخبگان باقی مانده است ولی با این حال به متبلور شدن اختلافات موجود میان بازیگران مختلف (طرفداران و شکاکان اتحادیه اروپا) کمک کرد. شکاکان اتحادیه اروپا بر نیاز بر به کار گرفتن یک دستور

کار امنیتی گسترده با ارجاع به امنیت جهانی شده تأکید می‌کنند؛ درحالی که به دنبال شکل‌دهی به شیوه‌های دفاع از امنیت ملی (درون یک چارچوب بین‌دولتی) هستند. درحالی که طرفداران اتحادیه اروپا که به مدت طولانی بر ابعاد سیاسی و اقتصادی جهانی شدن تأکید داشته‌اند و بعد امنیتی آن را مورد بی‌توجهی قرار داده‌اند، زمانی که با مسئله عضویت در اتحادیه اروپا مواجه می‌شوند شروع به توسعه گفتمان جایگزین در مورد امنیت می‌کنند و به دنبال مورد سؤال قرارداد تعریف موجود از امنیت ملی هستند (Bilgin, 2005, pp.176-177).

درواقع بعد از اعطای موقعیت نامزدی اتحادیه و به ویژه بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه شاهد تغییر جدی سیاست داخلی و خارجی این کشور و به کارگیری رویکرد متعادل کانتی در این کشور هستیم. اتحادیه اروپا در روند جایگزینی رویکرد کانتی به جای رویکرد هابزی پیشین، نقش مهمی بر عهده داشته است. در تفکر کانتی به نظام بین‌الملل که به صلح مردم سالار و پایبندی به دنباله‌روی از روندهای برد-برد برای بحران‌های نظام بین‌الملل پایبند است، این قدرت نرم است که جایگزین قدرت سخت می‌شود. دولت کانتی به تکثرگرایی و تنوع قومیتی در داخل احترام می‌گذارد و با همکاری نزدیک و ارتباطات دوستانه اجتماعی در خارج همراه است و به صورت کلی معرف شخصیت و ویژگی اروپا در دنیای خارج است. در این چارچوب اولویت‌های سیاست خارجی ترکیه به این شرح بازتعریف شد: اول مواجهه ترکیه با مسائلی که تا پیش از این با اقدامات شدید و سخت همراه بود، بسیار سازنده‌تر شد (مانند مسائل مربوط به قبرس و ارمنستان). دوم روابط ترکیه با همسایگان برخلاف گذشته که تمایل به درگیری وجود داشت، گسترش یافت. (Lucian Moga, 2010, pp.9-1). یکی از نشانه‌های این رویکرد پیگیری سیاست صفر کردن مشکلات با همسایگان بود. در چارچوب این سیاست، ترکیه به دنبال بهبود روابط سیاسی و اقتصادی با همسایگان بود و در این راستا روابط این کشور با ایران، سوریه، سودان، عربستان و قطر بهبود یافت (ساعی و محمدزاده، ۱۳۹۲، ص. ۵۰). سوم اینکه سیاست خارجی ترکیه از یک نگاه واقع‌گرایانه برد-باخت به یک نگاه برد-برد تغییر یافت. این پیشرفت همچنین با بسیاری اصلاحات مورد نظر اتحادیه اروپا برای ارتقای نقش جامعه مدنی و کاهش نقش نظامیان در فرایند تعریف امنیت ملی همراه بوده است (Lucian Moga, 2010, pp.9-1). ما در این روند امنیتی‌زدایی همچنین شاهد انزوای قدرت‌هایی چون ارتش در مورد مسائل مربوط به سیاست خارجی هستیم. ارتش در گفتمان عمومی سیاست خارجی در دهه اول هزاره جدید کمتر قابل ردیابی است (Aydınlı, Özcan & Akyaz, 2006, p.270).

البته نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت، تأثیر تحولات مربوط به ایجاد منطقه خودمختار کرد در شمال عراق و تحولات مربوط به جنگ داخلی سوریه بر سیاست خارجی و امنیتی

ترکیه است. در این چارچوب است که برای نمونه در حوزه امنیتی مواجهه با مسئله اکراد باید میان مسئله کردهای ترکیه به عنوان یک مسئله کلی و کردهای جدایی طلب این کشور تمایز قائل شد. در سالهای اخیر در ترکیه با وجود امنیتی زدایی از مسئله کردی به صورت کلی، مسئله کردهایی که همچنان بر طبل جدایی طلبی می کوبند به شدت امنیتی شده است. عامل این تحول ایجاد یک منطقه خودمختار کرد در شمال عراق و همچنین تحولات مربوط به جنگ داخلی سوریه بود که مناطق کردنشین سه گانه این کشور را خارج از حوزه اقتدار دولت مرکزی قرار داد^۱ و سطح بالایی از نفوذ پ.ک.ک را در این مناطق به همراه آورد. در مورد منطقه خودمختار کرد شمال عراق این نکته اهمیت دارد که ساکنان کرد کشورهای پیرامونی عراق نسبت به این منطقه حالت پیرامونی دارند و آنجا را برای خود یک هسته و مرکز می بینند و امواج تحول از این مرکز به پیرامون منتشر می شود. بنابراین آنها در معرض تأثیرپذیری مرکز قرار می گیرند. اکنون کردستان شمال عراق به صورت یک الگوی نمادین و مدل آرمانی برای آنها درآمده است (چگینی زاده، ۱۳۸۸، صص. ۲۱۲-۲۱۳). این مسئله به همراه افزایش قدرت مانور کردهای جدایی طلب و امکان یافتن محیطی مناسب برای تدارک حملات علیه خاک ترکیه، خطرهای امنیتی این کشور را به شدت افزایش داده است.

در حوزه سیاست خارجی نیز بعضی از دیدگاهها معتقد هستند که مواجهه ترکیه با تحولات مربوط به سوریه از رویکردهای مبتنی بر همکاری، دیپلماسی و قدرت نرم پیشین ترکیه فاصله گرفته و شاهد برتری یافتن رویکردهای مبتنی بر دشمنی علیه رژیم سیاسی حاکم در سوریه هستیم.^۲ البته شکی نیست که سیاست تنش زدایی پیشین ترکیه در برابر سوریه بعد از انقلابهای عربی تغییر کرد و در چند سال اخیر شاهد ائتلاف این کشور با بخش مهمی از کشورهای اروپایی و غربی برای سرنگونی رژیم اسد بودیم. در این چارچوب چهار نکته را نباید از نظر دور داشت. نکاتی که هیچ کدام نامرتب با اروپایی شدن سیاست خارجی ترکیه نیستند. اول اینکه تغییر در رویکرد ترکیه نسبت به سوریه تدریجی بوده است و در ابتدا این کشور در تلاش برای میانجی گری میان طرفهای درگیر بود؛ دوم اینکه با تأثیرپذیری از اروپایی شدن و سایر عوامل، موازنه بین امنیت و آزادی در داخل ترکیه در حال تبدیل شدن به یکی از مؤلفه های هویتی این کشور است و این کشور امنیت خود را در گسترش تعداد کشورهای با حکمرانی مردم سالار در

۱. بعد از تحولات موسوم به انقلابهای عربی و بروز جنگ داخلی در سوریه، رژیم حاکم بر این کشور ناچار شد نیروهای خود را از مناطق کردنشین کوبانی، جزیره و عفرین خارج کند. پس از آن گردها نیروهای خود را سازماندهی کرده و کنترل امور را در دست گرفتند.

۲. برای نمونه مراجعه شود به: (Zalewski (2013); Falk (2012)

اطراف خویش تعریف می‌کند. در این چارچوب حاکمان ترکیه از یک سو انقلاب‌های منطقه را در مسیر تحقق آزادی از بند حکومت‌های استبدادی تفسیر می‌کنند و هم منافع آتی خود را در تلاش برای ایجاد حکومت‌هایی با ساختار حاکمیتی مشابه خود که متأثر از مدل اخوانی است و در آن آزادی خواهی با هویت‌طلبی همراه می‌شود، می‌بینند. روشن است که بخش هویتی این رویکرد متأثر از اسلام سنی گفتمان حزب حاکم عدالت و توسعه است. این مسئله نیز از دیگر دلایل مهم نگاه ویژه این کشور به تحولات سوریه و کمک به انقلابیون سوری برای سرنگونی نظام علوی سوریه است؛ سوم اینکه تفسیر ترکیه از تحولات مربوط به انقلاب‌های عربی، به ویژه در مورد تحولات سوریه از منظر متأثر دانستن تمامی این کشورها از امواج مردم سالاری خواهانه مردم منطقه با تفسیر کشورهای اروپایی و جهان غرب اشتراک‌های زیادی دارد؛ چهارم اینکه حزب عدالت و توسعه برای اقناع بازیگران جدید برآمده از تحولات اخیر منطقه، مدعی نمایندگی مدلی از حکمرانی است که با تلفیق مؤلفه‌های هویتی اسلامی و اروپایی مهم‌ترین مشکل سیاسی جهان اسلام را رفع کرده است. زیرا معتقد است که شهروندان منطقه با انتخاب این مدل مجبور به انتخاب میان حکومت‌های اقتدارگرای غالب کنونی و یا اسلام‌گرایان بالقوه مذهب سالار نخواهند بود. شایان توجه است که این مدل مورد حمایت کشورهای اروپایی نیز است.

اروپایی شدن و حرکت در مسیر عادی شدن روابط با ارمنستان

شاید بتوان یکی از مقاوم‌ترین اختلافات عرصه بین‌المللی را اختلاف و مناقشه در روابط دو کشور ترکیه و ارمنستان دانست که ریشه در رویدادهای جنگ جهانی اول دارد و تا همین اواخر به نظر می‌رسید که حتی از راه میانجی‌گری طرف‌های ثالث قابل حل نباشد. روابط دو کشور ترکیه و ارمنستان از ابتدای استقلال ارمنستان با اینکه ترکیه از اولین کشورهای بود که استقلال این کشور را به رسمیت شناخت، چندان مثبت نبوده است. تنش‌ها که با جنگ قره‌باغ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان فزونی یافت. با وجود این پیشینه، روابط ارمنستان و ترکیه از موضوع‌هایی است که به شکل کامل متأثر از اروپایی شدن ترکیه و به دنبال آن تغییر گفتمان امنیتی و آغاز فرایند امنیتی زدایی از یکی از موضوع‌هایی حساس در نزد دو گروه اصلی هدف یعنی نخبگان حاکم و جامعه ترک، یعنی «مسئله ارمنه» بوده است. این تغییر در گفتمان امنیتی متأثر از هر دو سازوکار جامعه‌پذیری در معنای آغاز فرایند تغییر هویتی و بازشدن سپهر عمومی بر روی گفت و گوهای مربوط به این رابطه و ایجاد شیوه‌های جدید ساخت و ابراز هویت در این کشور و سازوکار «شرط‌گذاری» اتحادیه اروپا بوده است. به این معنا که «تحولات اخیر در سیاست خارجی ترکیه در برابر ارمنستان را باید در استفاده ترکیه از

رویکردهای متکی بر دیپلماسی و قدرت نرم در چارچوب فرایند یادگیری هنجارهای اروپایی و تغییر در روندهای سیاست گذاری این کشور جست و جو کرد» (Börzel and Soyaltin, 2012, p.15). و «بدون چشم اندازی از عضویت در اتحادیه اروپا، تصور باز کردن درهای گفت و گوهای داخلی درباره مسائلی چون «مسئله ارمنه» از یک خط مناقشه به یک گفتمان برد- برد، میسر نبود» (Aydin and Acikmese, 2007, p.263). عادی سازی نسبی بحث های پیرامون مسائلی که تا پیش از این در هسته سخت مسائل امنیتی قرار می گرفتند از جمله «مسئله ادعای نسل کشی ارمنه» در جنگ جهانی اول، در این چارچوب قابل تحلیل است. یکی از ابتکارهای مهم در این حوزه، تشکیل کمپین عذرخواهی از کشتار ارمنه در جنگ جهانی اول بود که توسط جمعی از روشنفکران برجسته ترکیه شکل گرفت و گروهی از مردم از آن حمایت کردند (Oguzlu, 2011, p.667). این نکته از آنجا اهمیت می یابد که با نگاهی به هویت ملی ترکیه، نمادهای متعددی از مجسمه گرفته تا داستان های حماسی در سنت شفاهی قابل شناسایی هستند که برای قهرمانان، شهدا و فداکاران کشور که ترکیه امروزی را با وجود فروپاشی امپراتوری ششصد ساله عثمانی حفظ کردند ساخته و یا نقل شده اند. جامعه ای که در آن گرایش قدرتمند به برجسته سازی افتخارها و پیروزی ها و فراموش کردن خاطرات درناک وجود داشته است (Ersen, 2007). اگر این هویت جمعی به نسبت تثبیت شده را با برخی سخنان و همچنین گفتمان امنیتی پیشین که مبتنی بر نگرانی از دست دادن سرزمین بود ترکیب کنیم^۱، باز شدن درهای گفت و گوهای داخلی درباره مسائلی چون ادعای نسل کشی ارمنه اهمیت بیشتری می یابد.

از دیگر سو در چارچوب سازو کار شرط گذاری نیز شاهد بوده ایم که برخی کشورهای بزرگ اروپا مانند فرانسه، در دو دهه گذشته، پذیرش مسئولیت کشتار ارمنه به عنوان نسل کشی از طرف ترکیه را پیش شرطی برای پذیرش کامل ترکیه در اتحادیه اروپا قرار داده اند^۲ و برخی دیگر از کشورها و نهادهای اروپایی نیز بی توجه به دعاوی ارمنه، عادی سازی روابط ترکیه- ارمنستان را به عنوان شرط مهم نقشه راه ترکیه در پیوستن به اتحادیه اروپا می دانند (بنی هاشمی، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۵).

۱. دبیر کل شورای امنیت ملی در سال ۲۰۰۳ در سخنانی در بروکسل اعلام کرد: «از زمان فتح استانبول اروپایی ها به ما به عنوان دشمن خود نگریسته اند... این اروپایی ها بودند که مسئله ارمنی را در دهه ۱۸۵۰ به ارمنان آوردند. بعد از جنگ جهانی دوم آنها ارمنه را بر علیه ما کردند و بنیان رویدادهای وحشتناک بعدی را پایه ریزی کردند» (European Stability Initiative, 2009). شایان توجه است ادعاهای ارضی ارمنستان نسبت به زمین های شرقی ترکیه، از عوامل مهم تیرگی روابط دو کشور بعد از استقلال ارمنستان بوده است.

۲. مسئله ای که تاکنون با مخالفت جدی مقامات ترک مواجه شده است.

این تحول در گفتمان امنیتی و سیاست خارجی ترکیه به همراه تحولات مربوط به مناقشه روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸^۱ و نیز پیگیری منافع اقتصادی، از جمله عواملی بودند که ترکیه را در مسیر حضور بیشتر در منطقه قفقاز و تلاش برای گسترش روابط با کشورهای این منطقه قرار دادند. در این چارچوب، ترکیه در قالب رویکرد چندبعدی و مبتنی بر قدرت نرم خود، ایده شکل گیری «برنامه کار همبستگی و همکاری منطقه قفقاز»^۲ را طرح و تماس‌های متعددی در سطح بالای دیپلماتیک برای ترویج این ایده به انجام رساند. مهم‌ترین تحول در این چارچوب، سفر رئیس‌جمهور ترکیه به ارمنستان در ۶ سپتامبر ۲۰۰۸ با استفاده از فرصت بازی‌های مقدماتی جام جهانی فوتبال میان ارمنستان و ترکیه و استفاده از «دیپلماسی فوتبال» برای بازکردن کانال‌های ارتباطی دو کشور بوده است^۳ (Öniş & Yılmaz, 2009, p.22). توافق آنکارا و ایروان برای ایجاد کمیسونی تاریخی «برای انجام گفت و گو در ابعاد تاریخی برای بازگرداندن اعتماد متقابل بین دو کشور از جمله بررسی‌های علمی بی‌طرفانه با استفاده از اسناد و آرشیوهای تاریخی برای تعریف مشکلات موجود و چارچوب‌بندی توصیه‌های لازم» (Protocol on the Development, 2009, p.1) و یا ایجاد شورای همکاری‌های تجاری بین ترکیه و ارمنستان در چارچوب شورای همکاری‌های اقتصادی دریای سیاه که هدف اصلی آن برقراری تجارت مستقیم و همکاری بین دو طرف است و همچنین امضای موافقت‌نامه پنج ماده‌ای اکتبر ۲۰۰۹ توسط وزرای خارجه دو کشور که از سرگیری روابط دیپلماتیک و توسعه مناسبات دوجانبه، شناسایی متقابل مرز بین دو کشور براساس حقوق بین‌الملل، بازگشایی مرز مشترک و تعهد دوباره نسبت به دوری از هر نوع اقدام سیاسی و منافی روابط صمیمی را شامل می‌شد^۴ (ولیکلی زاده و ذوقی بارانی، ۱۳۹۱، ص. ۹۶)، از جمله گام‌های دو کشور در مسیر عادی‌سازی روابط دوجانبه بوده است.

البته موانعی چون حضور و نفوذ گروه‌های ملی‌گرا در دو کشور به‌ویژه مهاجران پر قدرت ارمنی که هرگونه عادی‌سازی روابط را به رسمیت شناختن نسل‌کشی ارمنه و عذرخواهی رسمی ترکیه مشروط می‌کنند و در تلاشی گسترده برای تثبیت مفهوم «نسل‌کشی ارمنه» در سطح

۱. جنگ پنج روزه روسیه و گرجستان در اوت ۲۰۰۸، بار دیگر اهمیت قفقاز را از منظر امنیتی برای ترکیه آشکار کرد و آسیب‌پذیری مسیر گرجستان را به ارمنستان در محاصره نشان داد. (موتقی و علی‌زاده، ۱۳۹۳، ص. ۳۸۷)

2. Caucasus Solidarity and Cooperation Platform

۳. گفت‌وگوهای مخفیانه مقامات دو کشور پیش از سال ۲۰۰۸ آغاز شده بود.

۴. البته این توافق‌نامه به علت اینکه پارلمان ترکیه اجرای آن را مشروط به خروج ارمنستان از مناطق اشغالی جمهوری آذربایجان کرد تاکنون عملیاتی نشده است.

جهانی هستند و همچنین مسئله مناقشه قره باغ و مخالفت جدی جمهوری آذربایجان با هرگونه عادی سازی روابط ترکیه با ارمنستان تا پیش از حل این مسئله همچنان در مسیر بهبود روابط دو کشور وجود دارند؛ ولی شکی نیست که در چند سال اخیر و متأثر از روند اروپایی شدن ترکیه، بخشی از موانع هویتی و تصمیم سازی به ویژه در طرف ترک برطرف شده است و چشم انداز عادی سازی روابط چندان هم تاریک نیست.

نتیجه

زبان سیاسی و امنیتی رایج در ترکیه تغییر یافته است. در ترکیه شاهد بروز قراردادهای اجتماعی و سیاسی جدیدی براساس ارزش های نولیبرال اقتصادی و سیاسی هستیم که چون دلالت بر ادغام مثبت کشور در تحولات کلان جهانی و نیز سازگاری با هنجارهای اروپایی دارد به نوعی فرایند عادی سازی را به دنبال داشته است. به باور یاووز، در ترکیه مهم ترین انقلاب در سطح ذهنیت ها روی داده و گروه های جدیدی نفع در بطن آن با حمایت نهادینه اتحادیه اروپا، تحکیم آزادی های فطری و پاسداری از مفاهیم نوین خود را دنبال می کنند (یاووز، ۱۳۸۹، صص. ۴۳۲-۴۳۱). این تغییر در ذهنیت ها و روند عادی سازی همان تحول در گفتمان امنیتی و امنیتی زدایی از مفاهیم و موضوع هایی است که دهه های متمادی ساختارهای تصمیم سازی را در این کشور متأثر کرده بودند. ساختارها و گفتمان هایی که با برجسته کردن مفروض جبرگرایی ژئوپلیتیکی و ترس از انزوا و از دست دادن سرزمین و با در برگیری طیف گسترده ای از مسائل در دستور کار مسائل امنیتی - از جمله اسلام سیاسی و تجزیه طلبی کردی - افزون بر سیاست امنیتی ترکیه، فرایند سیاسی این کشور را نیز در کل شکل می دادند. شکی نیست که تغییر در گفتمان امنیتی ترکیه حاصل عوامل متعددی از جمله ظهور بورژوازی جدید آناتولیایی، گسترش سپهر عمومی، روند آزادسازی اقتصادی چند دهه اخیر، گسترش شهرنشینی، شکل گیری بخش خصوصی قدرتمند و جامعه مدنی به نسبت توسعه یافته بوده است. اما همان گونه که گفته شد نقش اتحادیه اروپا عنوان یک بازیگر امنیتی زدای مهم به ویژه برای کشورهای عضو و کشورهای کاندیدای عضویت در این تحول گفتمانی بی بدیل بوده است. این اتحادیه با استفاده از سازوکارهای مختلفی چون شرط گذاری برای ورود به اتحادیه، تواناسازی بازیگران امنیتی زدا و ایجاد شیوه های جدید ساخت و ابراز هویت در این کشور، به خارج شدن طیف گسترده ای از موضوع ها از دستور کار مسائل امنیتی در این کشور یاری رسانده است. مسئله آرامنه نیز یکی از این موضوع ها بوده است. در این چارچوب اروپایی شدن ترکیه را باید از مهم ترین عوامل شتاب دهنده حرکت در مسیر عادی سازی روابط با ارمنستان دانست. مسئله ای که متأثر از هر دو سازوکار اروپایی شدن یعنی جامعه پذیری در معنای آغاز تغییر در فرایند تصمیم سازی سیاست خارجی هابزی پیشین و

بازشدن سپهر عمومی بر روی گفت و گوهای مربوط به رابطه با ارمنستان و امنیتی زدایی از «مسئله ارمنی» و ایجاد شیوه‌های جدید ساخت و ابراز هویت در این کشور از یک سو و سازوکار «شرط گذاری» اتحادیه اروپا در معنای فشار اتحادیه اروپا برای عادی سازی روابط ترکیه - ارمنستان به عنوان تسهیل کننده پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا از دیگر سو است.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. بنی‌هاشمی، میر قاسم (۱۳۸۸)، «چشم‌انداز توازن قدرت در قفقاز در پرتو تحول در روابط ترکیه - ارمنستان»، *مطالعات راهبردی*، سال دوازدهم، شماره چهارم، زمستان، شماره ۴۶، صص. ۱۱۵-۱۴۴.
۲. چگینی‌زاده، غلامعلی و محمد آثارتمر (۱۳۸۸)، «تحركات قومی کردها و امنیت ملی ترکیه، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی»، سال اول، شماره دوم، صص. ۲۱۸-۱۸۵.
۳. ساعی، احمد و مرتضی محمدزاده (۱۳۹۲)، «حزب عدالت و توسعه و هژمونی کمالیسم»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص. ۴۱-۶۰.
۴. سمتی، هادی و حمید رهنورد (۱۳۸۸)، «امنیتی شدن ایران و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا»، *روابط خارجی*، سال اول، شماره دوم، صص. ۱۱۸-۸۹.
۵. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۳)، «نقش ملاحظات فرهنگی و ایدئولوژیک در سیاست خارجی ترکیه»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۷، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص. ۱۴۱-۱۶۰.
۶. محسنی، سجاد و علیرضا صالحی (۱۳۹۰)، «اهداف آمریکا از امنیتی کردن فعالیت هسته‌ای ایران (با نگاهی به مکتب کپنهاگ)»، *سیاست خارجی*، سال بیست و پنجم، شماره ۳، صص. ۶۳۴-۶۱۳.
۷. موثقی، احمد و شیوا علی زاده (۱۳۹۳)، «سیاست خارجی توسعه گرای ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه: مورد قفقاز»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۷، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص. ۳۷۵-۳۹۳.
۸. یاووز، هاکان (۱۳۸۹)، *سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه*، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.
۹. ولیقلی‌زاده علی و کاظم ذوقی بارانی (۱۳۹۰)، «بررسی و تحلیل پیامدهای ژئوپلیتیک عادی سازی روابط ترکیه - ارمنستان»، *ژئوپلیتیک*، سال هشتم، شماره سوم، صص. ۱۱۷-۹۱.

(ب) انگلیسی

1. Ademmer, Esther (2010), "EU Energy Governance in the Southern Caucasus, Does Russia Make a Difference?" Berlin Graduate School for Transnational Studies, <http://www.ecprnet.eu/databases/conferences/papers/348.pdf>, (Accessed on: 03/05/2014).
2. Aras, Bülent and Karakaya Polat, Rabia (2008)"From Conflict to Cooperation: Desecuritization of Turkey's Relations with Syria and Iran", **Security Dialogue**, Vol. 39, No. 5, pp. 495-515, <http://sam.gov.tr/wp-content/pdfs/7.pdf>, (Accessed on: 26/08/2014).
3. Aydin, Mustafa and Sinema. Acikmese, (2007),"Europeanization through EU Conditionality: Understanding the New Era in Turkish Foreign Policy", **Journal of Southern Europe and the Balkans**, Vol. 9, No.3, pp. 263-274.
4. Bilgin, Pinar (2005), "Turkey's Changing Security Discourses: The Challenge of Globalization", **European Journal of Political Research**, No.44, pp.175-201, <http://www.bilkent.edu.tr/~pbilgin/Bilgin-EJPR2005.pdf>, (Accessed on: 26/07/2014).
5. Börzel, Tanja A. and Digidem Soyaltin, (2012),"Europeanization in Turkey Stretching a Concept to Its Limits?" Paper No. 36, http://userpage.fu-berlin.de/kfgeu/kfgwp/wpseries/WorkingPaperKFG_36.pdf, (Accessed on: 15/07/2014).
6. Buzan, B. (1995), "**Security, the State, the 'New World Order', and Beyond**", In R. D. Lipschutz (ed.), *On Security*, New York: Columbia University Press.
7. Buzan, B., Weaver, O., & de Wilde, J. (1998), "**Security - A New Framework for Analysis**" Colorado: Lynne Rienner Publishers.
8. Celik, Ayse Betul and Rumelili, Bahar, (2006), 'Necessary but Not Sufficient: The Role of the EU in Resolving Turkey's Kurdish Question and the Greek-Turkish Conflicts', **European Foreign Affairs Review** , No.11, pp. 203-222.
9. Diez, Thomas, Stetter, Stephan and Albert, Mathias, (2006), 'The European Union and Border Conflicts: The Transformative Power of Integration', **International Organization**, Vol.60, No. 3, pp.563-593.
10. Ersen Erol, Ali, (2007),"Turkish Armenian Conflict; a better Understanding through Social Psychology", The School for Conflict Analysis and Resolution, George Mason University, <http://scar.gmu.edu/newsletter-subject/turkish-armenian-conflict-better-understanding-through-social-psychology>, (Accessed on: 03/05/2014).
11. Eryilmaz, Burcin, (2007), "Europeanization of Turkish Foreign Policy: Cyprus Case", The 6th Convention of the Central and East European International Studies Association(CEEISA) In Cooperation with GARNET Network of Excellence, www.ceeisaconf.uni.wroc.pl/wordy/.../Eryilmaz%20full%20text1.pdf, (Accessed on: 03/05/2014).

12. European Stability Initiative, (2009), "Noah's Dove Returns Armenia, Turkey and the Debate on Genocide", in: www.esiweb.org/pdf/esi_document_id_108.pdf, (Accessed on: 26/09/2014).
13. Falk, Richard, (2012), 'Turkey's Foreign Policy: Zero Problems with Neighbors Revisited', **Foreign Policy Journal**, February 9, Vol.11, No.2, pp.125-150.
14. Fişne, Mustafa, (2014), "The Transformatory Power of the European Union Membership Process As Illustrated in the Case of Turkey" Afyon Kocatepe University, <http://ces.epoka.edu.al/icme/a1.pdf>, (Accessed on: 17/11/2014).
15. Heper, Metin, (1992), 'The Strong State as a Problem for the Consolidation of Democracy: Turkey and Germany Compared', **Comparative Political Studies**, Vol.25, No.2, pp.169-194.
16. Jenkins, G. (2001), "**Context and circumstance: The Turkish military and politics** (Adelphi Paper 337)". London: International Institute for Strategic Studies.
17. Oguzlu, Tarik, (2011), "Turkey and Europeanization of Foreign Policy?" **Political Science Quarterly**, Vol. 125, No.4, pp.657-683.
18. Öniş, Ziya & Şuhnaz Yılmaz, (2009). "Between Europeanization and Euro-Asianism: Foreign Policy Activism in Turkey during the AKP Era", **Turkish Studies**, Vol.10, No.1, pp.7-24, <http://tr.boell.org/sites/default/files/downloads/ziyaonis.pdf>, (Accessed on: 17/11/2014).
19. Protocol on the Development of Relations between The Republic of Turkey and The Republic of Armenia, European Parliament website, (2009), www.europarl.europa.eu/meetdocs/2009.../d.../_/1006_10_en.pdf Cached Similar, (Accessed on: 06/08/2014).
20. Radaelli, C.M., (2003), "The Europeanization of Public Policy", in Featherstone, K., Radaelli, C.M.(eds.), **The Politics of Europeanization**, Oxford University Press, Oxford.
21. Terzi, Özlem, (2008) "*Is a Europeanised Turkish Foreign Policy Possible? The Role of the Contested EU Perspective in Bringing about a Transformation in Turkish Foreign Policy*", The Institute for European Studies (IES), http://www.ies.be/files/repo/conference2008/EUinIA_V_2_Terzi.pdf, (Accessed on: 18/08/2014).
22. Waever, Ole, (1995), "**Securitization and De Securitization**", in Ronnie D. Lipshutz (ed.), New York: Columbia University Press.
23. Williams, Michael C., (2003), "Words, Images, and Enemies: Securitization and International Politics", **International Studies Quarterly**, Vol.47, No.4, pp.511-531.
24. Zalewski, Piotr, (2013), 'How Turkey Went From 'Zero Problems' to Zero Friends', **Foreign Policy**, August 22, www.foreignpolicy.com, (Accessed on: 24/06/2014).